نام مقاله: بررسي نظردانشجويان دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي دانشگاه فردوسي مشهد دربارة خواندن به قصد يادگيري، خواندن به قصد لذ‌ّت، خواندن به قصد تصميم‌گيري و دو اصل «معقول‌انديشي» و «كمترين كوشش»

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 28 \_ شماره چهارم،جلد 7

پديدآور: زهره قريشي

چكيده

پژوهش حاضر به منظور آگاهي از نظر دانشجويان دربارة خواندن به قصد يادگيري، خواندن به قصد تصميم‌گيري، خواندن به قصد لذت، و همچنين دربارة دو اصل «معقول‌انديشي» و «كمترين كوشش»، در دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي دانشگاه فردوسي مشهد انجام شد. جامعة آماري اين پژوهش پيمايشي، دانشجويان سال سوم و چهارم مقطع كارشناسي بودند. ابزار گردآوري اطلاعات، پرسشنامه بود كه 253 نفر به آن پاسخ دادند. نتايج به‌دست آمده از آزمون هشت فرضيه نشان داد كه: 1) دانشجويان بر «خواندن به قصد يادگيري» بيشتر از «خواندن به قصد تصميم‌گيري» تأكيد دارند؛ 2) دانشجويان مؤنث رشته‌هاي روانشناسي و علوم تربيتي بيشتر از دانشجويان مذكر همين رشته‌ها بر «خواندن به قصد لذت» تأكيد دارند؛ 3) دانشجويان مؤنث رشته‌ علوم تربيتي و روانشناسي بيشتر از دانشجويان مذكر همين رشته‌ها بر «خواندن به قصد تصميم‌گيري»تأكيد دارند، ولي بين دانشجويان مؤنث و مذكر رشتة كتابداري در اين مورد تفاوت معناداري وجود ندارد؛ 4) بين ميزان تأكيد بر «خواندن به قصد يادگيري» دانشجويان مؤنث و مذكر رشته‌هاي علوم تربيتي و روانشناسي تفاوت معناداري وجود دارد. اما بين دانشجويان مؤنث و مذكر رشتة كتابداري در اين مورد تفاوتي مشاهده نمي‌شود؛ 5) تفاوت معناداري بين رشتة تحصيلي دانشجويان و مقاصد خواندن آن‌ها وجود ندارد؛ 6) اصل «كمترين كوشش»براي هر نوع خواندني، مورد تأكيد دانشجويان مي‌باشد؛ 7) تفاوت معناداري بين رشتة تحصيلي دانشجويان و اصل كمترين كوشش وجود ندارد؛ 8) «معقول‌انديشي» شكل‌دهندة رفتارهاي مطالعاتي دانشجويان است.

كليدواژه‌ها: اصل معقول‌انديشي، اصل كمترين كوشش، خواندن به قصد لذت، خواندن به قصد يادگيري، خواندن به قصد تصميم‌گيري

مقدمه

از زماني كه مطلبي نوشته شد و از زماني كه نوشته‌اي در مكاني حفاظت شد، خوانده شدن نوشته توسط ديگران درنظر بود. گرچه نوشته‌هاي اوليه خوانندگان محدودي داشتند، اما با رواج صنعت چاپ يا رواج آموزش و پرورش، بر تعداد خوانندگان بالقوة هر نوشته افزوده شد. با افزايش تعداد و تنوع نوشته‌ها، بر تعداد و تنوع خوانندگان نيز افزوده شد. اين وضع در بسياري از كشورهاي پيشرفته به‌وقوع پيوسته است و متوقع هستيم كه در ديگر كشورها نيز، از جمله ايران، به‌وقوع بپيوندد. آمار كتاب‌ها ونشريات ادواري كه منتشر و خوانده مي‌شوند، بيانگر اين نكته است كه هنوز آن مقدار كه نويسندگان و مسئولان آموزشي متوقع هستند، خوانده نمي‌شوند. اين پديده در چند سال گذشته، بويژه در دانشگاه‌ها موجب نگراني شده و اين نگراني در مدرسان هر دانشگاه ايراني قابل تشخيص است. نظرات متفاوتي درباب نخواندن دانشجويان (كه خواندن بايد مهم‌ترين مشغلة آن‌ها باشد) ابراز شده. يكي از اين نظرات، در مقاله «مباحث بنياني دربارة كتابخواني» نوشته «محمد حسين دياني» مطرح شده. اين مقاله بر جنبه‌هاي نظري خواندن تأكيد دارد و اين ايده را القا مي‌كند كه خواندن بايد عملي معقول تلقي شود، تلاش اندكي طلب ‌كند، و با ني‍ّتي مشخص انجام گيرد. نوشته‌اي كه مطالعه مي‌كنيد، پژوهش عملي براي آزمودن نظريه بالا در يك محيط دانشگاهي است، اما پيش از ارائة فرضيات، مناسب است كه چهارچوب اين نظريه به شكلي روشنتر شرح داده شود و نمونه‌اي از تحقيقاتي كه به شكل‌گيري اين نظريات ياري رسانده‌اند ارائه گردد.

هر نوشته با هدفي يگانه يا چندگانه توليد مي‌شود. عام‌ترين و رايج‌ترين هدف نوشته، خوانده شدن است؛ يعني نوشته مي‌شود تا خوانده شود. خواندن نيز با هدفي واحد يا با هدف‌هاي چندگانه انجام مي‌شود. به نظر «هوشنگ ابرامي» اهداف خواندن را مي‌توان به تعداد افرادي كه مي‌خوانند، گسترش داد. اما از اين ميان، دو هدف «خواندن به قصد لذت» و «خواندن به قصديادگيري» رايج‌تر و گسترده‌تر است (ابرامي، 1350؛ نقل از دياني، 1365: ص. 25). در سال‌هاي اخير كه شرايط براي مشاركت عدة بيشتري از افراد در فعاليت‌هاي اجتماعي فراهم شده و اشغال پست‌هاي سازماني يا پست‌هاي علمي، مسئوليت‌پذيري را در بطن خود دارد و هر اقدام و تصميم نيازمند اطلاعات معتبر، بموقع و روزآمد، با حساب پس‌دهي همراه است، خواندن به قصد تصميم‌گيري رايج شده. واقعيت اين است كه هريك از انواع خواندن مي‌تواند بطور همزمان، ديگري را نيز به همراه داشته باشد، اما در هر خواندني، يكي از اين موارد بر موارد ديگر غلبه دارد. در هنگام خواندن، هر آنچه كه در محدوة هنر بطور عام مي‌گنجد، در آن «خواندن به قصد لذت» غلبه دارد. در خواندن شعر، داستان، نمايشنامه، طنز، فيلمنامه و مواردي از اين گروه، «لذت» حضورفعال دارد. چون زندگي بدون لذت، عاري از لطف و بي‌روح است، خواندن به قصد لذت مي‌تواند بخشي از فعاليت‌هاي انساني در پي كسب لذت را به خود اختصاص دهد.

مي‌دانيم كه هر انساني براي تداوم موفقيت‌آميز زندگي روزانة خود به مجموعه‌اي از دانسته‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌ها نياز دارد و مي‌دانيم كه هدف اصلي هر نظام آموزشي مطلوب، توجه به آموزش و پرورش انسان‌ها در سه حيطه شناختي، عاطفي، و رواني-حركتي است (نهضت سوادآموزي، 1379). در اين سه حيطه به ترتيب برنامه‌هاي دانش‌افزايي، اصلاح و تغيير نگرش‌ها، و مهارت آموزي انجام مي‌پذيرد. دانش‌افزايي كه مربوط به حيطة شناختي است، به رشد توانايي‌ها و آگاهي‌هاي ذهني فرد منجر مي‌شود. برنامه‌هاي مربوط به اصلاح و تغيير علاقه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هاي مورد قبول فرد بر حيطة عاطفي اثر مي‌گذارند و بالاخره مهارت‌آموزي به حيطة رواني- حركتي مرتبط است و به افزايش مهارت‌هاي عملي افراد منجر مي‌شود. پرداختن به اين سه حيطه مي‌تواند متكي به كلاس و معلم، يا معلم- محور باشد و مي‌تواند متكي به آثار مكتوب يا غيرمكتوب، يا كتاب- محور باشد. گزينش هر يك از دو شيوه يا تركيبي از اين دو شيوه براي فراگيري «خواندن به قصد يادگيري» ناميده مي‌شود.

سومين نوع خواندن، خواندن به قصد بهتر تصميم‌گرفتن و بهتر عمل‌كردن است. در عصركنوني تقريباً براي هرگونه تصميم‌گيري و هرگونه اقدامي، گزينش‌هاي متفاوتي وجود دارند و بخشي از اين گزينش‌ها در ذهن تصميم‌گيرنده يا اقدام‌كننده ثبت است و تعداد بسيار بيشتري از گزينش‌ها در منابع حاوي اطلاعات موجود است. انسان امروز ناچار است از بين گزينه‌هاي متفاوت، مناسب‌ترين، مطلوب‌ترين، كم‌خطرترين يا پرثمرترين آن‌ها را برگزيند. تأكيد بر خواندن به قصدتصميم‌گيري بهتر، ايده‌آل تمام فعاليت‌هاي آموزشي در كشورهايي است كه نيروي انساني را مهم‌ترين، ديرپا‌ترين و سودآورترين سرمايه‌ مي‌دانند (دياني، 1379: ص. 7).

انسان براي هر كاري كه انجام مي‌دهد، ني‍ّت يا هدف خاصي رادنبال مي‌كند. اين نيات ممكن است آشكارا بيان شوند، مانند آنچه در اعمال مذهبي انجام مي‌دهيم. در خواندن‌هايي كه با هدف قبولي در يك امتحان يا آزمون انجام مي‌شوند نيز هدف يا ني‍ّت خواندن، كاملاً آشكار است. اما خواندن‌هايي هم هستند كه در هنگام پرداختن به آن‌ها، ني‍ّت آشكارا بيان نمي‌شود، ولي در ذهن به آن توجه مي‌شود. بر اين اساس هريك از انواع خواندن كه در اين نوشته به آن توجه شده، بايد از عل‍ّتي سرچشمه گرفته باشد و معلول مشخصي را كه پاداش تلاش است به ارمغان بياورد. به بيان ديگر، در هر خواندن، معقول‌انديشي حضور آشكار يا پنهان دارد؛ در غيراين‌صورت عمل «خواندن» به كار بيهوده تبديل مي‌شود و احتمالاً به همين دليل است كه خواندن‌هاي اجباري (مثلاً در اتاق انتظار پزشك) كه صرفاً براي گذراندن وقت انجام مي‌شود، عملاً وقت‌كشي- و نه صرفاً استفاده از وقت كه معقول‌انديشي انسان، طالب آن است- تلقي مي‌شود (دياني، 1379: ص. 11).

هرگاه عملي در پي ني‍ّتي انجام گيرد، در گزينش ني‍ّت و اقدامي كه به عمل مي‌آيد، دستيابي به هدفي حضور دارد و ذهن انسان در گزينش ني‍ّت و در اقدامي كه به دنبال ني‍ّت انجام مي‌دهد، معقول‌انديش است؛ يعني از بين راه‌هاي متفاوتي كه براي رسيدن به هدف در اختيار انسان است، موردي را برمي‌گزيند كه حاصل بيشتري دارد و كوشش كمتري مي‌طلبد. تحقيقات «زيف» (Zipf, 1949) دربارة طول كلماتي كه انسان‌ها براي بيان نظرات خود برمي‌گزينند، اين نكته را بخوبي مي‌نماياند. وي نشان داد كه انسان‌ها براي بيان نظرات خود از واژه‌هايي استفاده مي‌كنند كه كوتاهتر و روانترند. تحقيقات مربوط به خوانايي نوشته‌ها نيز همين انديشه را تقويت مي‌كنند. بر اساس اين يافته‌ها، نوشته‌اي كه در آن از كلمات بيشتر از سه هجا استفاده شده در مقايسه با نوشته‌اي كه در آن تعداد كمتري كلمات بيشتر از سه هجا به‌كار رفته، ساده‌تر خوانده و فهميده مي‌شود. همين يافته‌ها، كوتاهي جملات و اندك‌بودن پيام‌ها در هر جمله را عامل خواناترشدن نوشته مي‌دانند. استفاده از تحقيقات «لوتكا» و «بردفورد» در مجموعه‌سازي كتابخانه‌ها نيز نوعي همراهي با ايدة «كوشش كمتر براي كسب اطلاعات بيشتر» را به نمايش مي‌گذارد (در: دياني، 1379: ص. 9). نتيجه اين‌كه معقول انديشيدن، توجه به اولويت را در بطن خود دارد. هرگاه تعيين اولويت را با تكيه بر نظرية سلسله‌مراتب نيازهاي «ابراهام مزلو» مورد توجه قرار دهيم، بايد بپذيريم كه براي انسان در شرايط متفاوت، نيازهاي متفاوتي مطرح است و هر عمل انسان- از جمله عمل «خواندن» او- در شرايط خاص با ني‍ّت مشخصي انجام مي‌شود. در فرضيه‌هايي كه براي اين پژوهش مطرح شده، به اين شرايط خاص با نيت مشخص توجه شده است.

پيشينة پژوهش

پژوهش‌هاي مربوط به بررسي نگرش مربوط به «خواندن» در خارج از ايران، پژوهش‌ها و مطالعاتي هستند كه به طور مشخص به بررسي انگيزة خواندن، عوامل مؤثر بر انگيزة خواندن، نگرش در خواندن، و دستيابي به مواد چاپي مي‌پردازند.

مهارت‌هاي خواندن در سراسر زندگي اهمي‍ّت دارند. خواندن به قصد لذ‌ّت در بهبود درك مطلب، سبك نوشتار، واژگان، ديكته، و نيز بهبود دستور زبان مؤثر است. تأثير خواندن به قصد لذ‌ّت بر توسعة واژگان در تحقيقاتي كه توسط «سارانجي» و «ميستر» (Sarangi & Miester, 1991 نقل از (Gallik, 1999 انجام شده نيز نشان داده شده است. آن‌ها در پژوهش خود به 45 كلمة ابداعي كه در يك داستان بود اشاره كردند كه خوانندگان صرفاً با خواندن اين رمان و بدون هيچ آموزش خاصي به مفاهيم اين كلمات جديد پي بردند. علاوه بر بهبود مهارت‌هاي خواندن، خواندن به قصد لذ‍‌ّت، مهارت‌هاي نوشتاري را نيز بهبود مي‌بخشد. پژوهش «كراشن» (Krashen, 1984)براي مقايسة عادت‌هاي «خواندن به قصد لذت» در دانشجويان سال اول كه مقاله‌نويسي داشتند، نشان داد دانشجوياني كه «خواندن به قصد لذ‌ّت» را بيشتر در دوران دبيرستان انجام داده‌اند نسبت به بقيه از نمرة قابل توجهي برخوردارند.

«ويگفيلد»، «گاتري» و «مك گاف» (Wigfield, Guthrie & McGough, 1996 نقل از (Wigfield, 1997 پرسشنامه‌اي شامل 54 سؤال براي سنجش انگيزه‌هاي خواندن در ميان 600 دانش‌آموز سال پنجم و ششم توزيع كردند. سؤال‌هاي اين پرسشنامه شامل جنبه‌هاي مشخص انگيزه‌هاي خواندن بودند و از روش تحليل عاملي*[[1]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftn1" \o ")* براي ارزيابي جنبه‌هاي مختلف انگيزة خواندن استفاده شد. اين جنبه‌هاي گوناگون به طور واضح در اين تحليل‌ها تعيين شدند و مشخص شد كه از پايايي دروني خوبي برخوردارند. بنابراين، نتيجه گرفتند كه انگيزة خواندن در دانش‌‌آموزان، ساختاري چندبعدي است.

«سام دي نيل» (1373) به برخي از پژوهش‌ها در موضوع «خواندن به قصد تصميم‌گيري» اشاره مي‌كند؛ از جمله مطالعة كلاسيك «برنارد برلسون»*[[2]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftn2" \o ")* دربارة كتابخانه‌هاي عمومي در سال 1949، كه نشان داد ارتباط مثبت و معناداري بين استفاده از كتابخانه و رهبري جامعه وجود دارد. استفاده‌كنندگان تمايل داشتند جزو افرادي باشند كه ديگران را تحت تأثير قرار مي‌دهند و داراي حس رهبري باشند. تحقيق وسيعي كه در كانادا با عنوان «بررسي فعاليت‌هاي اوقات فراغت و ارتباط آن با عادات مطالعه» بر روي 16700 نفر انجام گرفت نيز نشان داد كه خوانندگان كتاب در تمامي فعاليت‌هاي اجتماعي، نسبت به ديگر افراد، نقشي به مراتب فعالتر دارند. اين تحقيقات كه به دفعات در زمان‌ها و مكان‌هاي مختلف انجام گرفته، نشان مي‌دهند كه بين مطالعه و مشاركت فعال در توسعة جامعه، رابطة معناداري وجود دارد.

«گاليك» (Gallik, 1999) به بررسي ارتباط بين ميزان زمان صرف‌شده براي «خواندن به قصد لذ‌ّت» يا متغيرهاي «موفقيت تحصيلي»، «سن»، «جنس»، «رشته تحصيلي» و «نوع مواد خواندني مورد علاقة دانشجويان» پرداخت. ابزار پژوهش وي پرسشنامه بود و با كاربرد فرمول پيرسون و مجذور كاي، اختلاف گروه‌ها از نظر زمان صرف شده براي «خواندن به قصد لذ‌ّت» تعيين شد. يافته‌هاي اين پژوهش نشان داد كه هيچ ارتباطي بين جنس، رشتة تحصيلي، سن، و زمان صرف شده براي «خواندن به قصد لذ‌ّت» وجود ندارد و دانشجويان سال آخر نسبت به دانشجويان سال اول از نظر صرف وقت براي «خواندن به قصد لذ‌ّت» برتري ندارند. اين يافته‌ منعكس‌كنندة اين حقيقت است كه دانشجويان دانشگاه صرف‌نظر از نوع رشته، بيشتر وقت و انرژي خود را صرف مطالعة درسي (مطالعة حرفه‌اي) مي‌كنند تا خواندن به قصد لذ‌ّت.

«استاكمنز» (Stokmans, 1999)تحقيقي با عنوان «نگرش خواندن و تأثير آن بر خواندن آثار ادبي در اوقات فراغت» انجام داد. ابزار پژوهش وي پرسشنامه‌اي با 24 سؤال، و جامعة آماري اين تحقيق شامل 174 نفر از استفاده‌كنندگان يك كتابخانة عمومي و مشتريان يك كتابفروشي بودند. در اين پژوهش «نگرش خواندن» طبق نظرية معقول‌انديشي مفهوم‌سازي و بر اساس چهار نقش «خواندن» (سودمندي، پيشرفت، گريز، و لذ‌ّت‌بخشي) مورد سنجش قرار گرفت. «استاكمنز» از اين مطالعه به اين نتيجه رسيد كه جنس، سطح تحصيلات، سن، و ميزان اوقات فراغت اثر مثبتي بر رفتار خواندن دارند. همچنين نتايج اين پژوهش نشان داد كه سه جنبة «نگرش خواندن» (گريز، سودمندي، و پيشرفت) اثر كمي بر رفتار خواندن دارند، ولي اثر جنبة لذت‌بخشي، قوي‌تر است. نتايج اين پژوهش نشان داد كه «نگرش خواندن» بايد به عنوان حداقل ساختاري سه بعدي در نظر گرفته شود.

«تاليف» و «ابوبكار» (Abu Bakar & Talif, 1999) تحقيقي با عنوان «نگرش خواندن دانشجويان دانشگاه پيوترا در مالزي» انجام دادند. تحقيق از نوع توصيفي و به روش پيمايشي انجام شد و ابزار گردآوري اطلاعات، پرسشنامه‌اي بود كه در آن از مقياس ايستر*[[3]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftn3" \o ")* براي سنجش نگرش خواندن استفاده گرديد. نتايج اين پژوهش نشان داد كه هيچ تمايزي بين «نگرش خواندن» دانشجويان پسر و دختر وجود ندارد و دانشجوياني كه زمان بيشتري را صرف مطالعه مي‌كنند داراي نگرش خواندن مثبت و قوي‌تري هستند. همچنين عواملي مانند سن، تعداد دفعات استفاده از كتابخانة دانشگاه، دسترسي به مواد خواندني، و برنامة كلاسي تأثير زيادي بر نگرش خواندن دانشجويان دارند.

«مك كوايلين» (Mcquilian & Au, 2001) پژوهشي با عنوان «تأثير دستيابي به مواد چاپي در ميزان خواندن» انجام دادند. جامعة آماري اين پژوهش 24 دانش‌آموز دبيرستاني از جنوب كاليفرنيا بودند و ابزار گردآوري اطلاعات، پرسشنامه بود. يافته‌هاي اين پژوهش نشان داد كه سن، جنس، سطح سواد والدين، ميزان دستيابي به مواد خواندني در خانه و جامعه (كتابخانة عمومي و آموزشگاهي)، زمان صرف‌شده براي «خواندن به قصد لذ‌ّت» در هر روز، و تعداد دفعاتي كه معلم آن‌ها را به كتابخانه مي‌برد بر ميزان خواندن دانش‌آموزان تأثير بسزا دارد. اين پژوهش پيشنهاد مي‌كند علاوه بر اين كه خانه، مدرسه و محيط جامعه به پيشرفت سواد فرد كمك مي‌كند، دسترسي آسان به مواد خواندني، صرف‌نظر از افزايش توانايي خواندن دانش‌آموزان، تأثير مهمي در افزايش ميزان خواندن و انگيزة خواندن دانش‌آموزان دارند.

«يوشروود» و «توين» (Usherwood & Toyne, 2002) در پژوهشي با عنوان «اثر و ارزش خواندن متون ادبي تخيلي» به بررسي دلايل مختلف ترغيب استفاده‌كنندگان از كتابخانة عمومي به مطالعة متون ادبي تخيلي (ادبيات داستاني، نمايشنامه و شعر) پرداختند. ابزار گردآوري اطلاعات، مصاحبه و نيز پرسشنامه‌اي بود كه توسط مسئولان بخش امانت در اختيار استفاده‌كنندگان از كتابخانه قرار مي‌گرفت. آنان به اين نتيجه رسيدند كه مهم‌ترين دلايل خواندن متون ادبي تخيلي عبارت‌اند از گريز از فشارهاي زندگي، خواندن به قصد لذ‌ّت، و خواندن به قصد يادگيري. همچنين اين پژوهش نشان داد كه آگاهي از انگيزه‌هاي خواندن در استفاده‌كنندگان، موجب شناخت تأثير و ارزش مطالعه در كتابخانه مي‌شود و به بهبود كارآيي خدمات‌رساني كتابخانه‌هاي عمومي به جامعة استفاده‌كنندگان كمك مي‌كند.

تركيبي از نظرات موجود در تحقيقات بالا و ديگر نظرات، همراه با برداشت‌هاي شخصي مبتني بر تجربه‌هاي آموزشي و پژوهشي، در مقالة «مباحث بنياني دربارة كتابخواني» (دياني، 1379) ارائه شده است. در اين مقاله نظرات متعددي مطرح شده‌اند كه پنج مورد از آن‌ها فرضيات اين تحقق را براي آزمون شدن در جامعه‌اي محدود و متناسب با پايان‌نامه‌اي در سطح كارشناسي شكل داده‌اند.

فرضيه‌هاي پژوهش

1. دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكده علوم تربيتي و روانشناسي بر «خواندن به قصد يادگيري» بيشتر از «خواندن به قصد لذ‌ّت» و «خواندن به قصد تصميم‌گيري» تأكيد دارند.

2. دانشجويان مؤنث سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بيشتر از دانشجويان مذكر سال سوم و چهارم همين دانشكده بر «خواندن به قصد لذ‌ّت» تأكيد دارند.

3. دانشجويان مذكر سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بيشتر از دانشجويان مؤنث سال سوم و چهارم همين دانشكده، بر «خواندن به قصد تصميم‌گيري» تأكيد دارند.

4. بين ميزان تأكيد بر «خواندن به قصد يادگيري» دانشجويان مؤنث و مذكر سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي تفاوت معنادار وجود ندارد.

5. بين نظر دانشجويان سال سوم و چهارم سه رشتة موجود در دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي در فرضيات 1 تا 4 تفاوت معنادار وجود ندارد.

6. اصل «كمترين كوشش» براي هر نوع خواندني، مورد تأكيد دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي مي‌باشد.

7. بين نظرات دانشجويان سال سوم و چهارم در رشته‌هاي علوم تربيتي، روانشناسي و كتابداري دربارة اصل «كمترين كوشش» تفاوت معنادار وجود ندارد.

جامعة آماري

جامعة آماري اين پژوهش را دانشجويان سال‌هاي سوم و چهارم روزانه و شبانه‌اي تشكيل مي‌دهند كه در نيمسال دوم سال تحصيلي 1383-1382 در دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي دانشگاه فردوسي به تحصيل اشتغال داشته‌اند.

حجم نمونه

كل جامعة آماري اين پژوهش 590 نفر (483 نفر زن و 107 نفر مرد) بودند و حجم نمونه بر اساس فرمول مورگان (350=S نفر) تعيين گرديد (دياني، 1378). به دليل كمي تعداد دانشجويان مرد در سه رشتة موجود اين دانشكده (107 نفر) كل آنان مورد پرسش قرار گرفتند، ولي براي اطمينان و كاهش خطاي نمونه‌گيري تعداد 250 نفر دانشجويان زن با استفاده از روش نمونه‌گيري تصادفي منظم‌ به‌عنوان نمونه، مورد پرسش قرار گرفتند.

پايايي و روايي پرسشنامه

براي هر يك از متغيرهاي پنجگانة اين پژوهش، پرسشنامه‌اي مجزا حاوي سؤال‌هاي متناسب طراحي شد. براي اطلاع از ارتباط پرسش‌هاي مطرح با هريك از متغيرها، پنج پرسشنامه در اختيار اعضاي هيئت علمي گروه كتابداري و دانشجويان دورة دكتري اين رشته در دانشگاه فردوسي قرار داده شد. با اعمال پيشنهادهاي ارائه‌شده توسط اين افراد، براي هريك از پرسش‌ها، طيفي پنج درجه‌اي درنظر گرفته شد و قالب جديد پرسشنامه در اختيار سه گروه از دانشجويان كارشناسي ارشد ورودي 80 و 81 رشته‌هاي روانشناسي باليني و مديريت آموزشي (پرسشنامة خواندن به قصد يادگيري)، رشته‌هاي زبان و ادبيات عربي و زبان و ادبيات فارسي (پرسشنامة خواندن به قصد لذ‌ّت)، رشته‌هاي علوم اقتصادي و مديريت بازرگاني (پرسشنامة خواندن به قصد تصميم‌گيري) و كل دانشجويان كارشناسي ارشد ورودي سال 80 رشته‌هاي مذكور (پرسشنامة اصل «معقول‌انديشي» و اصل «كمترين كوشش») قرار داده شد.

براي هر گروه از پاسخ‌ها، آلفاي كرونباخ مربوط محاسبه شد. پرسش‌هايي كه همبستگي منفي با ديگر پرسش‌ها داشتند و نيز پرسش‌هايي كه همبستگي آن‌ها با ديگر پرسش‌ها ضعيف بود، حذف شده‌اند.

تحليل استنباطي يافته‌ها

پرسشنامة توزيع‌شده در ميان دانشجويان داراي پنج سؤال دربارة اطلاعات جمعيت‌شناختي آنان بود. در زير، توصيفي از اطلاعات جمعيت‌شناختي ارائه مي‌شود.

از 253 پرسشنامة توزيع‌شده در دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي دانشگاه فردوسي مشهد، همگي تكميل و دريافت شد. تحليل اطلاعات جمعيت‌شناختي نشان داد كه 53 درصد از دانشجويان در دورة روزانه و حدود 2/46 درصد آن‌ها در دورة شبانه تحصيل مي‌كنند. اين درصد با هرم دانشجويي دانشكده همخوان است، زيرا دانشجويان روزانه بيشترين تعداد دانشجويان دانشكده هستند. با بررسي نوع رشتة تحصيلي دانشجويان مشخص شد كه بيشترين درصد دانشجويان (9/43 درصد) مربوط به رشتة علوم تربيتي و كمترين درصد دانشجويان (8/19 درصد) مربوط به رشتة كتابداري مي‌باشند. ازسويي ديگر، دانشجويان مؤنث با 70 درصد بيشترين و دانشجويان مذكر با 2/29 درصد، كمترين پاسخگويان بودند. اين درصد بازتاب واقعي از تركيب جنسيتي دانشجويان اين دانشكده مي‌باشد.

در ادامه نحوة دستيابي به ارزش پنج متغير مورد مطالعه و يافته‌هاي به دست آمده، به منظور پاسخگويي به فرضيه‌هاي پژوهش، به صورت خلاصه ارائه مي‌شود و بر اساس آن‌ها به نتيجه‌گيري نهايي پرداخته خواهد شد.

تحليل عوامل پرسشنامه

به منظور يافتن پاسخي براي فرضيه‌هاي مورد پژوهش، داده‌هاي حاصل از اجراي پرسشنامه به شيوة تحليل عاملي مورد بررسي قرار گرفت؛ شيوة تحليل عامل مؤلفه‌هاي اوليه1*[[4]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftn4" \o ")*روي داده‌ها به اجرا درآمد و با كمك شيوة چرخش قائم2،*[[5]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftn5" \o ")*عامل‌هاي نهايي مورد تحليل قرار گرفتند.

آزمون يك نمونه‌اي كلوموگروف- اسميرنوف3*[[6]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftn6" \o ")*

براي آزمون نرمال بودن توزيع متغيرها از آزمون كلوموگروف اسميرنوف استفاده شد. نتيجه آزمون نشان داد كه توزيع مشاهده شده، همسان با توزيع نرمال است؛ پس مي‌توان از آزمون‌هاي آماري F و t استفاده كرد.

آزمون فرضية اول

*دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بر «خواندن به قصد يادگيري» بيشتر از «خواندن به قصد لذ‌ّت» و «خواندن به قصد تصميم‌گيري» تأكيد دارند.*

ميانگين و انحراف‌معيار سه نوع خواندن مورد بررسي، بر اساس رشته تحصيلي در جدول شماره 1 آمده است.

جدول 1. ميانگين و انحراف‌معيار متغيرهاي «خواندن به قصد يادگيري»، «خواندن به قصد لذ‌ّت»، «خواندن به قصد تصميم‌گيري» بر اساس رشته تحصيلي

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشته تحصيلي | خواندن به قصد يادگيري | خواندن به قصد لذ‌ّت | خواندن به قصد تصميم‌گيري |
| تعداد | ميانگين | انحراف‌معيار | تعداد | ميانگين | انحراف‌معيار | تعداد | ميانگين | انحراف‌معيار |
| روانشناسي | 86 | 82/13 | 13/3 | 88 | 34/11 | 02/4 | 83 | 44/14 | 35/3 |
| علوم‌تربيتي | 111 | 60/13 | 07/4 | 102 | 51/10 | 52/4 | 107 | 41/14 | 44/3 |
| كتابداري | 49 | 59/13 | 02/3 | 48 | 77/10 | 46/3 | 49 | 85/14 | 70/3 |
| كل نمونه | 246 | 67/13 | 55/3 | 238 | 87/10 | 14/4 | 239 | 51/14 | 45/3 |

براي آزمون اختلاف ميانگين‌ها از آزمون‌ t استفاده شد. نتايج به‌دست آمده در جدول 2 و 3 خلاصه شده است:

جدول 2. آزمون *t* براي مشخص‌كردن تفاوت بين متغيرهاي «خواندن به قصد يادگيري» و «خواندن به قصد لذ‌ّت» در دانشجويان مورد بررسي

|  |  |
| --- | --- |
| رشته تحصيلي | خواندن به قصد يادگيري و خواندن به قصد لذ‌ّت |
| ميانگين | انحراف‌معيار | مقدار t | درجه آزادي | P-value |
| روانشناسي | 61/2 | 67/3 | 54/6 | 84 | 000/0 |
| علوم تربيتي | 11/3 | 16/3 | 91/9 | 101 | 000/0 |
| كتابداري | 88/2 | 71/3 | 32/5 | 46 | 000/0 |
| كل نمونه | 88/2 | 46/3 | 73/12 | 233 | 000/0 |

با توجه به نتايج حاصل از جدول 2 و مقادير به‌دست آمدة tبراي سطح معناداري در «خواندن به قصد يادگيري» و «خواندن به قصد لذ‌ّت»، مي‌توان چنين نتيجه گرفت كه چون نسبت سطح معناداري محاسبه شده (000/0=P-value) در دو قصد خواندن بالا، كمتر از 05/0 است، پس به احتمال 95 درصد بين اين دو نوع قصد خواندن، تفاوت معناداري وجود دارد. يعني دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بر «خواندن به قصد يادگيري» بيشتر از «خواندن به قصد لذ‌ّت» تأكيد دارند.

جدول 3. آزمون *t* براي مشخص كردن تفاوت بين متغيرهاي «خواندن به قصد يادگيري» و «خواندن به قصد تصميم‌گيري»

|  |  |
| --- | --- |
| رشته تحصيلي | خواندن به قصد يادگيري و خواندن به قصد تصميم‌گيري |
| ميانگين | انحراف‌معيار | مقدار t | درجه آزادي | P-value |
| روانشناسي | 5055/0- | 46/2 | 83/1- | 79 | 070/0 |
| علوم تربيتي | 73/0- | 06/3 | 49/2- | 106 | 014/0 |
| كتابداري | 25/1- | 21/3 | 70/2- | 47 | 009/0 |
| كل نمونه | 76/0- | 90/2 | 03/4- | 234 | 000/0 |

چون P-value محاسبه شده كمتر از 05/0 (000/0=P-value) است، بنابراين مي‌توان نتيجه گرفت كه به احتمال 99 درصد بين «خواندن به قصد يادگيري» و «خواندن به قصد تصميم‌گيري» در دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكده علوم تربيتي و روانشناسي تفاوت معناداري وجود دارد؛ به عبارت ديگر دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بر «خواندن به قصد يادگيري» كمتر از «خواندن به قصد تصميم‌گيري» تأكيد دارند. بنابراين فرضية پژوهش در اين مورد رد مي‌شود.

شايد بتوان گفت از دلايلي كه دانشجويان سال سوم و چهارم (صرف‌نظر از نوع رشته بيشتر وقت و انرژي خود را صرف «خواندن به قصد يادگيري» مي‌كنند تا «خواندن به قصد لذ‌ّت»، اجبار نظام آموزش عالي است كه تأكيد بر آزمون‌ها و امتحانات، نشان بارز آن است.

نتيجة ديگري كه اين تحقيق به همراه داشت، تأكيد بيشتر دانشجويان بر «خواندن به قصد تصميم‌گيري» در مقايسه با «خواندن به قصد يادگيري» بود. شايد بتوان چنين استنباط كرد كه دانشجويان در مطالعة مواد خواندني با طرح پرسش‌هايي، موقعيت يادگيري را موشكافانه مورد توجه قرار مي‌دهند و درك عميق‌تري از مطالب خوانده شده را با چارچوب دانشي خود درهم مي‌آميزند؛ به آنچه در منابع درسي هست و اعضاي هيئت علمي در كلاس‌ها مي‌گويند اتكا نمي‌كنند، بلكه خود درستي يا نادرستي آن‌ها را محك مي‌زنند. بدين ترتيب منتقدانه‌ انديشيدن قبل از هر تصميم‌گيري، موجب تأكيد بيشتر دانشجويان بر «خواندن به قصد تصميم‌گيري» شده تا «خواندن به قصد يادگيري».

آزمون فرضية دوم

*دانشجويان مؤنث سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بيشتر از دانشجويان مذكر سال سوم و چهارم همين دانشكده بر «خواندن به قصد لذ‌ّت» تأكيد دارند.*

براي بررسي اين فرضيه نيز ابتدا ميانگين و انحراف معيار متغير «خواندن به قصد لذ‌ّت» بر اساس جنس محاسبه شده كه در جدول شماره 4 آمده است.

جدول 4. ميانگين و انحراف‌معيار متغير «خواندن به قصد لذ‌ّت» بر اساس جنس و رشتة تحصيلي

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | جنس | تعداد | ميانگين | انحراف‌معيار |
| روانشناسي | مؤنث | 63 | 40/12 | 84/3 |
| مذكر | 25 | 68/8 | 20/3 |
| علوم تربيتي | مؤنث | 64 | 75/11 | 73/4 |
| مذكر | 38 | 42/8 | 24/3 |
| كتابداري | مؤنث | 37 | 48/10 | 98/2 |
| مذكر | 11 | 73/11 | 78/4 |
| كل نمونه | مؤنث | 164 | 71/11 | 09/4 |
| مذكر | 74 | 006/9 | 63/3 |

براي سنجش تفاوت بين جنس (مؤنث و مذكر) دانشجويان در متغير «خواندن به قصد لذ‌ّت» مقايسه‌اي با استفاده از آزمون t در بين هر يك از رشته‌هاي سه‌گانة دانشجويان انجام شد.

جدول 5. آزمون *t* براي مشخص كردن تفاوت بين دانشجويان مؤنث و مذكر رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي در «خواندن به قصد لذ‌ّت»

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | مقدار t | درجة آزادي | P-value |
| روانشناسي | 27/4 | 86 | 000/0 |
| علوم تربيتي | 20/4 | 85/97 | 000/0 |
| كتابداري | 818/0- | 41/12 | 429/0 |
| كل نمونه | 12/5 | 67/157 | 000/0 |

با توجه به نتايج مندرج در جدول 5، چون 000/0=P-valueو كمتر از 05/0 است، بنابراين مي‌توان نتيجه گرفت كه به احتمال 99 درصد، دانشجويان مؤنث سال سوم و چهارم رشته‌هاي روانشناسي و علوم تربيتي بيشتر از دانشجويان مذكر سال سوم و چهارم همين رشته‌ها بر «خواندن به قصد لذ‌ّت» تأكيد دارند. پس اين فرضيه براي اين دو رشته تأييد، و براي رشتة كتابداري (429/0= P-value و 05/0P-value>) تأييد نشد.

اگرچه، يافته‌هاي اين پژوهش نتايج پژوهش‌هايي چون «استوون» و «لي وود» (نقل از شعباني و فاضل، 1381)، «بك وود» و همكارانش (Blackwood, et al., 1999) و «گاليك» (Gallik, 1999) را، كه به رابطة معنادار بين جنس و انگيزة «خواندن به قصد لذ‌ّت» اشاره داشته‌اند، تأييد مي‌كند، اما در اين پژوهش، پژوهشگر به رابطة معناداري بين متغير «رشتة تحصيلي» و «انگيزة خواندن به قصد لذ‌ّت» نيز دست يافت. نتايج حاصل از اين فرضيه مي‌تواند گوياي اين مطلب باشد كه دانشجويان مؤنث سال سوم و چهارم رشته‌هاي روانشناسي و علوم تربيتي به لحاظ داشتن احساسات عاطفي قوي‌تر نسبت به جنس مذكر، بر «خواندن به قصد لذ‌ّت» تأكيد بيشتر دارند. از سويي ديگر، در توجيه رد فرضية فوق، تعداد كم دانشجويان مذكر در مقايسه با دانشجويان مؤنث در رشته‌هاي مورد بررسي و نيز عدم تناسب تعداد دانشجويان سه رشتة موجود در اين دانشكده نيز ممكن است موجب اين تمايز گرديده باشد.

آزمون فرضية سوم

*دانشجويان مذكر سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي بيشتر از دانشجويان مؤنث سال سوم و چهارم همين دانشكده بر «خواندن به قصد يادگيري» تأكيد دارند.*

جدول 6. ميانگين و انحراف معيار متغير «خواندن به قصد تصميم‌گيري» بر اساس جنس در رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | جنس | تعداد | ميانگين | انحراف‌معيار |
| روانشناسي | مؤنث | 58 | 91/14 | 56/3 |
| مذكر | 25 | 36/13 | 56/2 |
| علوم تربيتي | مؤنث | 71 | 90/14 | 55/3 |
| مذكر | 36 | 44/13 | 02/3 |
| كتابداري | 38 | 91/14 | 56/3 | 98/2 |
| مذكر | 11 | 65/14 | 33/4 |
| كل نمونه | مؤنث | 167 | 91/14 | 53/3 |
| مذكر | 72 | 60/13 | 09/3 |

براي بررسي اين فرضيه نيز مثل فرضيه‌هاي قبلي از آزمون مقايسه ميانگين tاستفاده شد. چون دو P-value كمتر از 05/0 بودند، بنابراين مي‌توان نتيجه گرفت كه به احتمال 95 درصد بين ميانگين نمرات دانشجويان مؤنث و مذكر دو رشتة علوم تربيتي و روانشناسي در «خواندن به قصد يادگيري»، تفاوت معناداري در جهت برتري دانشجويان مؤنث بر دانشجويان مذكر وجود دارد؛ ولي بين دانشجويان مؤنث و مذكر رشتة كتابداري در اين مورد تفاوت معنادار وجود ندارد (843/0=P-valueو 05/0 P-value>). به اين ترتيب فرضية سوم پژوهش براي اين دو گروه (مذكر و مؤنث) رد مي‌شود.

جدول 7. آزمون *t* براي مشخص‌كردن تفاوت «خواندن به قصد يادگيري» در بين دانشجويان رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | مقدار t | درجة آزادي | P-value |
| روانشناسي | 24/2 | 38/62 | 028/0 |
| علوم تربيتي | 10/2 | 105 | 038/0 |
| كتابداري | 199/0 | 47 | 843/0 |
| كل نمونه | 72/2 | 237 | 007/0 |

همانطور كه پيشتر اشاره شد، دليل احتمالي تفاوت بين دانشجويان در «خواندن به قصد تصميم‌گيري» نيز ممكن است تعداد كم دانشجويان مذكر در مقايسه با دانشجويان مؤنث در رشته‌هاي علوم تربيتي و روانشناسي و كتابداري باشد. از سويي ديگر، همانطور كه «جلائي‌پور» (1382) در اين رابطه اظهار مي‌دارد: شرايط جامعه نسبت به مطالعه و كتابخواني نسبت به دو دهة قبل به صورت بنيادي تغيير كرده است. ما وارد دوراني شده‌ايم كه به آن «جامعة بازتابي» مي‌گويند. سي سال پيش در جامعة ما قشر خاصي مطالعه مي‌كردند، قشر خاصي بحث‌هاي فكري را پيش مي‌بردند، ولي امروز همة اقشار جامعه «بازانديش» شده‌اند، يعني انديشه‌ورز شده‌اند و اين وضع كتابخواني، نه تنها قشر دانشجو بلكه اغلب اقشار جامعه را مشغول كرده است. امروزه دانشجويان به سبك دو دهة پيش، به شيوة دانشجويان سياسي آن زمان مطالعه نمي‌كنند، اما فردگرايي دانشجويان بسيار شاخص شده و نظام آموزشي عالي آن را تقويت مي‌كند. بر اين اساس، دانشجويان از مطالعه نه فقط براي پرورش فكري و هنري استفاده مي‌كنند، بلكه به عنوان وسيله‌اي مناسب براي آشنا شدن با مسائل اجتماعي، سياسي و اقتصادي نيز بهره‌برداري مي‌كنند. در چنين شرايطي خواندن سودمند يا «خواندن به‌قصد تصميم‌گيري» بر «خواندن به قصد يادگيري» و «خواندن به قصد لذ‌ّت» غلبه مي‌يابد. در توجيه رد فرضية فوق براي دانشجويان مؤنث و مذكر رشتة كتابداري، همانطور كه نتايج حاصل از پژوهش «پريرخ» (1382) نيز نشان داد، شايد بتوان گفت كه دانشجويان مؤنث و مذكر رشتة كتابداري، به لحاظ داشتن محتواي دروس حرفه‌اي كاربردي‌تر، مطالعه را براي بهتر عمل كردن، تصميم‌گيري بهتر، ايجاد اعتماد به نفس حرفه‌اي و آيندة كاري ضروري مي‌دانند.

آزمون فرضية چهارم

*بين ميزان تأكيد بر «خواندن به قصد يادگيري» دانشجويان مؤنث و مذكر سال سوم و چهارم دانشكده علوم تربيتي و روانشناسي تفاوت معنادار وجود ندارد.*

جدول 8 . ميانگين و انحراف معيار متغير «خواندن به قصد يادگيري» بر اساس جنس در رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | جنس | تعداد | ميانگين | انحراف‌معيار |
| روانشناسي | مؤنث | 61 | 45/14 | 14/3 |
| مذكر | 25 | 26/12 | 57/2 |
| علوم تربيتي | مؤنث | 73 | 41/14 | 31/4 |
| مذكر | 38 | 04/12 | 06/3 |
| كتابداري | مؤنث | 38 | 71/13 | 85/2 |
| مذكر | 11 | 16/13 | 67/3 |
| كل نمونه | مؤنث | 172 | 27/14 | 62/3 |
| مذكر | 74 | 28/12 | 98/2 |

به منظور بررسي اين فرضيه نيز با آزمون t در گروه‌هاي مستقل، ميانگين نمرات «خواندن به قصد يادگيري» دانشجويان مؤنث و مذكر در هر يك از رشته‌هاي تحصيلي مورد مقايسه قرار گرفت. نتايج نشان داد كه تفاوت معناداري در هر دو گروه مؤنث و مذكر وجود دارد و مقدار t مربوطه (47/4=t) در سطح بالايي معنادار است (000/0= P-value). پس اين فرضية پژوهش در مورد دانشجويان مؤنث و مذكر رشته‌هاي علوم تربيتي و روانشناسي رد مي‌شود (05/0‌<003/0 و 001/0= P-value). اما بين دانشجويان مؤنث و مذكر رشتة كتابداري در اين مورد تفاوتي مشاهده نمي‌شود (60/0=P-valueو 05/0 P-value>) و فرضيه تأييد مي‌گردد.

جدول 9. آزمون *t* براي مشخص‌كردن تفاوت بين دانشجويان رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي در
«خواندن به قصد يادگيري»

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | مقدار t | درجة آزادي | P-value |
| روانشناسي | 09/3 | 84 | 003/0 |
| علوم تربيتي | 33/3 | 75/98 | 001/0 |
| كتابداري | 524/0 | 47 | 60/0 |
| كل نمونه | 47/4 | 29/166 | 000/0 |

به‌نظر مي‌رسد برتري نمرات دانشجويان مؤنث و مذكر نيز حاكي از تلاش بيشتر دانشجويان مؤنث نسبت به مذكر است. در عين حال ممكن است تعداد كم دانشجويان مذكر در مقايسه با تعداد دانشجويان مؤنث، منشأ اين تفاوت آشكار باشد. از سويي ديگر، اين نشان مي‌دهد كه احتمالاً دانشجويان مؤنث رشته‌هاي علوم تربيتي و روانشناسي مورد مطالعه، خواندن را وسيله‌اي تلقي كنند كه به دو طريق، يادگيري را به همراه دارد: نخست آن‌كه به توسعة دانش كاربردي مي‌انجامد؛ دوم آن‌كه به فرد در موفقيت در دانشگاه كمك مي‌كند و شايد قبولي بيشتر دانشجويان مؤنث نسبت به دانشجويان مذكر در آزمون‌هاي ورودي مقاطع تحصيلي بالاتر، گوياي اين مطلب باشد.

آزمون فرضية پنجم

*بين دانشجويان سال سوم و چهارم سه رشتة موجود در دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي در فرضيات 1 تا 4 تفاوت معنادار وجود ندارد.*

از آنجا كه نمونه‌هاي مورد پژوهش در سه رشتة تحصيلي پراكنده‌اند، سنجش تفاوت بين رشته تحصيلي و «قصد خواندن» آن‌ها ممكن است نتايج مفيدي ارائه دهد. بدين منظور و براي تحليل اين فرضيه، مقايسه‌اي با استفاده از آزمون F بين هر يك از مقاصد سه‌گانه و رشته‌هاي تحصيلي مورد پژوهش صورت گرفت كه نتايج به صورت جدول در زير ارائه مي‌شود.

جدول 10. ميانگين و انحراف معيار «خواندن به قصد يادگيري» بر اساس رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | تعداد | ميانگين | انحراف معيار |
| روانشناسي | 86 | 82/13 | 13/3 |
| علوم تربيتي | 111 | 60/13 | 07/4 |
| علوم كتابداري | 49 | 59/13 | 02/3 |
| كل نمونه | 246 | 67/13 | 55/3 |

جدول 11. آزمون *F* براي مقايسة ميانگين متغير «خواندن به قصد يادگيري» در رشته‌هاي تحصيلي موردبررسي

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| منبع تغييرات | مجموع مربعات | درجة آزادي | ميانگين مربعات | نسبت F | P-value |
| در بين گروه‌ها | 70/2 | 2 | 35/1 | 10/0 | 90/0 |
| درون گروه‌ها | 81/3101 | 243 | 76/12 | - | - |

با توجه به نتايج جدول 11 كه داده‌هاي جدول 10 را تحليل كرده، چون نسبت P-value محاسبه شده براي آزمودني‌هاي مورد پژوهش بيشتر از 05/0 (90/0=P-value) است، پس به احتمال 95 درصد بين «خواندن به قصد يادگيري» دانشجويان و رشتة تحصيلي آن‌ها تفاوت معناداري وجود ندارد، و فرضيه در اين مورد پذيرفته مي‌شود. جدول‌هاي 12 و 13، نتايج حاصل از سنجش تفاوت بين دانشجويان را از نظر رشتة تحصيلي آن‌ها در «خواندن به قصد لذ‌ّت» نشان مي‌دهند.

جدول 12. ميانگين و انحراف معيار متغير «خواندن به قصد لذ‌ّت» بر اساس رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | تعداد | ميانگين | انحراف معيار |
| روانشناسي | 88 | 34/11 | 02/4 |
| علوم تربيتي | 102 | 51/10 | 52/4 |
| علوم كتابداري | 48 | 77/10 | 46/3 |
| كل نمونه | 238 | 87/10 | 14/4 |

جدول 13. آزمون *F* براي مقايسة ميانگين متغير «خواندن به قصد لذ‌ّت» در رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| منبع تغييرات | مجموع مربعات | درجة آزادي | ميانگين مربعات | نسبت F | P-value |
| در بين گروه‌ها | 09/33 | 2 | 54/16 | 96/0 | 38/0 |
| درون گروه‌ها | 83/4042 | 235 | 20/17 | - | - |

نتايج جدول 13 كه داده‌هاي جدول 12 را تحليل ‌كرده، نشان‌ مي‌دهد كه مقدار   P-valueمحاسبه شده براي آزمودني‌هاي مورد پژوهش بطور معناداري بيشتر از 05/0 (38/0= P-value) است، پس به احتمال 95 درصد بين دانشجويان از نظر رشتة تحصيلي آن‌ها در «خواندن به قصد لذ‌ّت» تفاوت معنادار وجود ندارد و فرضيه در اين مورد نيز پذيرفته مي‌شود. جدول‌هاي 14 و 15 نتايج حاصل از سنجش تفاوت بين دانشجويان از نظر رشتة تحصيلي آن‌ها را در «خواندن به قصد تصميم‌گيري» نشان مي‌دهد.

جدول 14. ميانگين و انحراف معيار متغير «خواندن به قصد تصميم‌گيري» برحسب رشته‌هاي تحصيلي موردبررسي

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | تعداد | ميانگين | انحراف معيار |
| روانشناسي | 83 | 44/14 | 35/3 |
| علوم تربيتي | 107 | 41/14 | 44/3 |
| علوم كتابداري | 49 | 85/14 | 70/3 |
| كل نمونه | 239 | 51/14 | 45/3 |

جدول 15. آزمون *F* براي مقايسة ميانگين متغير «خواندن به قصد يادگيري» در رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| منبع تغييرات | مجموع مربعات | درجة آزادي | ميانگين مربعات | نسبت F | P-value |
| در بين گروه‌ها | 16/7 | 2 | 58/3 | 29/0 | 74/0 |
| درون گروه‌ها | 50/2836 | 236 | 01/12 | - | - |

با توجه به نتايج جدول 15 كه داده‌هاي جدول 14 را تحليل كرده، چون نسبت    P-value محاسبه شده براي آزمودني‌هاي مورد پژوهش، به‌طور معناداري بيشتر از 05/0 (74/0= P-value) است، پس به احتمال 95 درصد بين دانشجويان از نظر رشتة تحصيلي آن‌ها در «خواندن به قصد تصميم‌گيري» تفاوت معناداري وجود ندارد، و فرضيه در اين مورد پذيرفته مي‌شود.

شايد دليل اين امر آن است كه دانشجويان سال سوم و چهارم در مطالعة درسي و غيردرسي خود، به نقش خواندن براي سرگرمي يا تفريح، كسب مهارت‌هايي براي موفقيت در تحصيل، بهتر تصميم‌گرفتن و بهتر عمل كردن توجه دارند.

آزمون فرضية ششم

*اصل كمترين كوشش، براي هر نوع خواندني مورد تأكيد دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكده علوم تربيتي و روانشناسي مي‌باشد.*

براي بررسي اين فرضيه، پاسخ‌هاي داده شده به متغير «اصل كمترين كوشش» بر اساس «كاملاً نادرست»، «نادرست» و «تا اندازه‌اي درست» (گروه اول) و «كاملاً درست» و «درست» (گروه دوم) مورد مقايسه قرار گرفت.

جدول 16. مجموع فراواني‌ها و درصد پاسخ به سؤال‌هاي «اصل كمترين كوشش»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گزينة انتخابي | مجموع فراواني‌ها | درصد |
| كاملاً نادرست+ نادرست+ تا اندازه‌اي درست | 1049 | 9/41 |
| كاملاً درست+ درست | 1453 | 1/58 |
| جمع | 2502 | 100 |

با توجه به جدول 16 در مجموع «كاملاً نادرست»، «نادرست» و «تا اندازه‌اي درست» (گروه اول) 1049 مورد (9/41 درصد) و «كاملاً درست» و «درست» (گروه دوم) 1453 مورد (1/58 درصد) را كسب كرده‌اند. بر اين اساس موافقان (متغير «اصل كمترين كوشش») بسيار بيشتر از مخالفان آن است و معناداري در جهت مثبت است. اين مورد با استفاده از مجذور كاي مشخص شده است.

جدول 17. توزيع فراواني، درصد و مجذور كاي پاسخ به متغير «اصل كمترين كوشش»

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| نوع متغير | فراواني گروه اول | درصد گروه اول | فراواني گروه دوم | درصد گروه دوم | 2X (5%) | درجة آزادي | P-value |
| پرسش‌هاي اصل كمترين كوشش | 1049 | 9/41 | 1453 | 1/58 | 243/65 | 1 | 000/0 |

نتايج به‌دست آمده از جدول 17 نيز نشان داد كه بين فراواني مشاهده شدة گروه اول (كاملاً نادرست، نادرست و تا اندازه‌اي درست) و گروه دوم (كاملاً درست و درست) با ضريب اطمينان95 درصد و با درجة آزادي 1=df، تفاوت معنادار (000/0=P-value) وجود دارد، پس فرضيه ششم تأييد مي‌شود؛ يعني «اصل كمترين كوشش» براي هر نوع خواندني مورد تأكيد دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي مي‌باشد.

دو جنبة «اصل دسترس‌پذيري» (دسترس‌پذيري فيزيكي و دسترس‌پذيري مادي) كه رابطة تنگاتنگي با «اصل كمترين كوشش» دارد، در برخي از پژوهش‌هاي پيشين مورد بررسي قرار گرفته است. از جمله «دياني» (1377)، «يوسفي» (1380)، «بحراني» (1379)، «انيگ» (Eng, 1999)، «ابو بكار» و «تاليف» (Abu Bakar & Talif, 1999) و «مك كوايلين» و «آو» (Mcquilian & Au, 2002) اشاره غيرمستقيم به آن داشته‌اند. اين پژوهش‌ها نشان مي‌دهند كه دسترسي به محيط‌هاي غني چاپي مانند خانه (كتابخانة شخصي)، مدرسه (كتابخانة آموزشگاهي) و محيط اجتماعي (كتابخانة عمومي و كتابخانه دانشگاهي) علاوه بر ايجاد يا بهبود علاقة موقعيتي، منجر به علاقة شخصي يا فردي به انجام فعاليت‌هاي داوطلبانه نظير مطالعه نيز مي‌شوند و بر اين اساس شايان توجه هستند. اما اين تحقيق از معدود پژوهش‌هايي است كه به بررسي ارتباط بين مقولة «اصل كمترين كوشش» و نيات خواندن دانشجويان مي‌پردازند.

بر اساس اين اصل، انسان‌ها از بين راه‌هاي متفاوتي كه براي رسيدن به هدف در اختيار آن‌ها است، موردي را برمي‌گزينند كه به كوشش كمتري نياز دارد. در توجيه فرضية فوق شايد بتوان گفت چون دانشجويان با كاربرد روش‌هايي از قبيل شركت در همايش‌هاي علمي، مطالعة آثار هسته، اتكا به جزوة درسي، استفاده از كالاهاي فرهنگي، و كاربرد وسايل سمعي و بصري مي‌توانند با كمترين كوشش به بيشترين اطلاعات مربوط به رشتة خود دست يابند، پس دانشجويان مورد پژوهش در فعاليت‌هاي مطالعاتي خود نيز به اين اصل توجه دارند.

آزمون فرضيه هفتم

*بين نظرات دانشجويان سال سوم و چهارم رشته‌هاي علوم تربيتي، روانشناسي و كتابداري دربارة «اصل كمترين كوشش» تفاوت معنادار وجود ندارد.*

براي بررسي اين فرضيه از آزمون اختلاف واريانس F استفاده شد.

جدول 18. ميانگين و انحراف معيار متغير «اصل كمترين كوشش» بر اساس رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| رشتة تحصيلي | تعداد | ميانگين | انحراف معيار |
| روانشناسي | 89 | 19/13 | 16/3 |
| علوم تربيتي | 106 | 17/12 | 59/3 |
| علوم كتابداري | 50 | 78/12 | 29/3 |
| كل نمونه | 245 | 66/12 | 40/3 |

جدول 19. آزمون *F* براي مقايسة ميانگين پاسخ‌ها به متغير «اصل كمترين كوشش» در رشته‌هاي تحصيلي مورد بررسي

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| منبع تغييرات | مجموع مربعات | درجة آزادي | ميانگين مربعات | نسبت F | P-value |
| در بين گروه‌ها | 54/51 | 2 | 77/25 | 25/2 | 10/0 |
| درون گروه‌ها | 290/2770 | 242 | 44/11 | - | - |

 با توجه به نتايج جدول 19 كه داده‌هاي جدول 18 را تحليل كرده، چون نسبت  P-value به‌دست آمده (10/0= P-value) براي آزمودني‌هاي مورد پژوهش به‌طور معناداري از 05/0 بيشتر است، بنابراين تفاوت معناداري بين رشتة تحصيلي دانشجويان و «اصل كمترين كوشش» وجود ندارد. بنابراين فرضية پژوهش پذيرفته مي‌شود.

اين فرضيه نيز جنبه‌اي ديگر از وجه تمايز اين پژوهش با پژوهش‌هاي ديگر (Eng, 1999; Mcquilian & Au, 2002) را نشان مي‌دهد، زيرا به بررسي ارتباط رشتة تحصيلي و نگرش دانشجويان دربارة «اصل كمترين كوشش» مي‌پردازد. توجيه اين فرضيه نيز مي‌تواند مشابه فرضية قبلي باشد.

آزمون فرضية هشتم

*معقول‌انديشي، رفتارهاي مطالعاتي دانشجويان سال سوم و چهارم دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي را شكل مي‌دهد.*

براي بررسي اين فرضيه پاسخ‌هاي داده شده به متغير «اصل معقول‌انديشي» (8 سوال)، بر اساس «كاملاً نادرست»، «نادرست» و «تا اندازه‌اي درست» (گروه اول) و «كاملاً درست» و «درست» (گروه دوم) مورد بررسي قرار گرفت.

جدول 20. مجموع فراواني‌ها و درصد پاسخ به سؤال‌هاي اصل معقول‌انديشي

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گزينة انتخابي | مجموع فراواني‌ها | درصد |
| كاملاً نادرست+ نادرست+ تا اندازه‌اي درست | 684 | 2/34 |
| كاملاً درست+ درست | 1315 | 8/65 |
| جمع | 1999 | 100 |

با توجه به جدول 20 از 1999 پاسخ داده شده به سؤال‌هاي اصل معقول‌انديشي، 684 مورد (2/34 درصد) «كاملاً نادرست»، «نادرست» و «تا اندازه درست» (گروه اول) و 1315 مورد (8/65 درصد) «كاملاً درست» و «درست» (گروه دوم) هستند. بر اين اساس تعداد موافقان سؤال‌هاي اين متغير (اصل معقول‌انديشي) بسيار بيشتر از مخالفان آن است و معناداري در جهت مثبت است. يافته‌هاي به‌دست آمده در اين قسمت نيز با استفاده از آزمون مجذور كاي مورد ارزيابي قرار گرفت كه نتايج به دست آمده در جدول 21 آمده است.

جدول 21. توزيع فراواني، درصد و مجذور كاي پاسخ به سؤال‌هاي اصل معقول‌انديشي

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| نوع متغير | فراواني گروه اول | درصد گروه اول | فراواني گروه دوم | درصد گروه دوم | 2X (5%) | درجة آزادي | P-value |
| پرسش‌هاي اصل كمترين كوشش | 684 | 2/34 | 1315 | 8/65 | 180/199 | 1 | 000/0 |

بررسي تفاوت توزيع فراواني‌ها در 8 پرسش «اصل معقول‌انديشي» با استفاده از مجذور كاي به ‌دست آمده، نشان داد كه بين فراواني مشاهده شدة گروه اول (كاملاً نادرست، نادرست و تا اندازه‌اي درست) و گروه دوم (كاملاً درست و درست) با ضريب اطمينان 95 درصد و با درجة آزادي 1= df تفاوت معنادار (000/0= P-value) وجود دارد. پس فرضيه هشتم تأييد مي‌شود؛ يعني «معقول‌انديشي» شكل‌دهندة رفتارهاي مطالعاتي دانشجويان دانشكدة علوم تربيتي و روانشناسي است.

يافته‌هاي حاصل از اين فرضيه گوياي اين مطلب است كه انسان، معقولانه مي‌انديشد و عمل مي‌كند؛ بنابراين گزينش هر يك از سه نوع خواندن بايد از علتي سرچشمه گرفته باشد و معلول مشخصي را كه پاداش تلاش است به ارمغان بياورد. اگر علت موجود باشد و راه ظهور معلول مسدود گردد، علت خواندن فعال نمي‌شود، يا اگر با تبليغات (تبليغاتي كه در هفتة كتاب انجام مي‌گيرد) فعال شود، با فروكش‌كردن تبليغات باز مي‌ايستد. از اين رو، انتظار مي‌رود كتابداران دانشگاهي با شناخت اهداف مطالعاتي دانشجويان، بتوانند در برابر نيازهاي آنان واكنش نشان دهند. بدين ترتيب، رابطه‌اي اجتماعي كه مي‌تواند ميان خواننده و نويسنده يا كتاب برقرار شود، بسيار سهل‌تر مي‌شود و به آنچه مي‌پذيرند كه در قبال هدف اجتماعي كتابخانه و پشتيباني از آن انجام دهند، معنا مي‌بخشد.

نتيجه‌گيري

با توجه به دو اصل «معقول‌انديشي» و «كمترين كوشش» كه در اين پژوهش به آن‌ها پرداخته شد، لازم است بين «خواندن به قصد لذ‌ّت»، «خواندن به قصد يادگيري» و «خواندن به قصد بهتر تصميم‌گرفتن» تفاوت قايل شد و هريك را جداي از ديگري مورد توجه قرار داد. نبايد متوقع بود كه «خواندن به قصدلذ‌ّت بردن» با رايانه و شبكه‌هاي اطلاع‌رساني ميسر گردد. فضاي لذ‌ّت بردن متفاوت از فضاي فناوري اطلاعات است. از رايانه و شبكه‌ها مي‌توان اطلاعات كتابشناختي مواد آموزشي را به دست آورد، ولي نشستن پشت رايانه يا شبكه و يادگيري دانش مقدماتي، با قابليت‌ها و محدوديت‌هاي اين فناوري سازگاري ندارد. اما رايانه‌ها و شبكه‌هاي اطلاع‌رساني مناسب‌ترين رسانه براي «خواندن به قصد يادگيري» هستند. هر مؤسسة فرهنگي و هر سازمان مسئول ترويج كتابخواني، بايد موقعيت خود و مراجعان خود را درك كند و تصميم بگيرد كه مسئوليت كدام نوع خواندن برعهدة او است و بر همان مسئوليت و وظيفه تأكيد كند و از پرداختن به موارد ديگر كه مانع تمركز كافي بر وظيفة اصلي است، خودداري كند. در اين راه توجه به اصل «معقول عمل كردن» انسانها و توجه به اصل «كمترين كوشش» مي‌تواند سياستگذاري‌ها، خط‌مشي‌ها و عملكردهاي مطلوبتري را درپي داشته باشد.

در همين راستا يكي از مهم‌ترين دستاوردهاي پژوهش حاضر نيز، تدوين سياهه‌اي از ابزار سنجش نيات سه‌گانة خواندن (خواندن به قصد لذ‌ّت، خواندن به قصد يادگيري، و خواندن به قصد تصميم‌گيري) و دو اصل «كمترين كوشش» و «معقول‌انديشي» است. اين دستاورد مي‌تواند در سنجش انگيزه‌هاي سه‌گانة خواندن در دانشجويان و دو اصل «معقول انديشي» و «كمترين كوشش» مؤثر باشد.

ازطرفي، لازم است متخصصان آموزش عالي با فراهم آوردن مواد آموزشي مناسب در تمام حوزه‌ها، مقدم دانستن نگرش خواندن در دانشجويان بر طراحي مواد آموزشي، كاربرد راهبردهاي خاص براي برانگيختن دانشجويان به مطالعه، انگيزه‌هاي خواندن در دانشجويان را افزايش دهند و از سوي ديگر، كتابخانه‌هاي دانشگاهي نيز با فراهم آوردن محيطي غني از مواد چاپي، كالاهاي فرهنگي (فيلم‌هاي ويديويي) و وسايل سمعي و بصري امكان يادگيري، لذت بردن و تصميم‌گيري را براي دانشجويان فراهم نمايند.

منابع

بحراني، محمود. «بررسي عوامل مؤثر بر ميزان كتابخواني و مطالعه آزاد دانش‌‌آموزان متوسطه در استان فارس». مجله علوم تربيتي و روانشناسي دانشگاه شهيد چمران اهواز. دورة سوم، شماره سوم و چهارم، 1379: 101-85 .

پريرخ، مهري؛ سميه صيادي فر و محبوبه آستانه. «موانع مطالعة آزاد حرفه‌اي در دانشجويان رشتة كتابداري». فصلنامه كتاب. دورة چهاردهم، شماره اول، 1382: 62-49.

جلايي‌پور، حميدرضا. «جامعه‌شناسي جنبش‌هاي اجتماعي». كتاب هفته. شماره 171، 23 اسفند 1382.

دياني، محمد حسين. «كتاب و كتابخواني در ايران». كيهان فرهنگي. سال سوم، شماره 1، 1365: 27-25.

دياني، محمدحسين. «جايگاه منابع اطلاعاتي در فرآيند يادگيري دانشجويان دانشگاه فردوسي». فصلنامة كتابداري و اطلاع‌رساني. سال اول، شماره چهارم، 1377: 78-57.

دياني، محمدحسين. «حجم نمونه در پژوهش‌هاي پيمايشي». فصلنامة كتابداري و اطلاع‌رساني. شماره سوم، پاييز 1378: 70-59.

دياني، محمدحسين. «نظرات بنياني درباره كتابخواني». مباحث بنياني در كتابداري و اطلاع‌رساني ايران. مشهد: كتابخانه رايانه‌اي، 1379: 15-5.

سام‌دي‌نيل. «چرا كتاب». ترجمه حسن شكوهيان. فصلنامه پيام كتابخانه. سال چهارم، شمارة سوم و چهارم، 1373: 57-52.

شعباني، احمد؛ فاضل، مرتضي. «بررسي مطالعات غيردرسي دانش‌آموزان دورة متوسطه و شناسايي عوامل مؤثر بر آن از نظر دانش‌آموزان شهرضا». فصلنامه كتاب. دورة سيزدهم، شماره دوم، تابستان 1381: 56-47.

مركز تحقيقات و مطالعات و سنجش برنامه‌اي صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران. «نظرسنجي از مردم در مورد چگونگي گذران اوقات فراغت». كتاب ماه، كليات. آبان 1380: 15-6.

نهضت سوادآموزي. جزوة آموزشي مهارت خواندن. تهران: نهضت سوادآموزي، دفتر مركزي، مديريت برنامه‌ريزي و آمار، 1379.

يوسفي، ابوالفضل. «بررسي وضعيت (ميزان) مطالعة غيردرسي دانش‌آموزان دورة متوسطه قم». فصلنامه كتابداري و اطلاع‌رساني. شماره سوم، 1380: 88-65.

Abu Bakar, M. and Talif, R. Reading Attitude and University Students; A Pilot Study. University Putra, Malyasia. Available at:
[*http://www.lib.ump.edu/my*](http://www.lib.ump.edu/my) (24 November 2003)

Blackwood, C.; Flowers, S.S.; Rogers, J.S. & Staik, I. M. (1991). "Pleasure Reading by college Students: Fact or Fiction?". Paper Presented at: The Annual Meeting of the Mid-South Educational Research Association Conference, Lexington. KY. Available at:
[*http://www.reading.org/2003/content/10c3.html*](http://www.reading.org/2003/content/10c3.html)(14-June 2003)

Eng, Gan Say. (1998). Reading Habits of English Studies Optionists of Marktab perguruan Teknik, Kuala Lumpour. Available at: [*http://www.tripod.com*](http://www.tripod.com/) (23May 2003)

Gallik, Jude D. (1999). "Do They Read for Pleasure? Recreational Reading Habits of College Students". Journal of Adolescent and Adult Literacy, Vol. 42, Issue. 6., pp. 480-488.

Krashen, S. (1984). Writing: Research, Theory and Applications. Torrence, CA: Laredo.

Mcquillan, J. and Au, j. (2001). "The Effect of Print Access on Reading Frequency". Reading Psychology, Vol. 22, pp. 225-246.

Saljo, R. (1984). "Learning from Reading". In: F. Marton, D. Hounsell and N. Entwiestel (Eds). The Experience of Learning. Edinburgh: Scottish Academic Press. pp. 71-89.

Stokmans, Mia J. W. (1999). "Reading Attitude and Its Effect on Leisure Time Reading". Poetics, Vol, 26. pp. 245-261.

Usherwood, Bob and Toyne, Jackie (2002). "The Value and Impact of Reading Imaginative Literature". Journal of Librarianship and Information Science, Vol. 34, No. 33-41.

Wigfield, A. and Guthrie, J. T. (1997). Dimensions of Children's Motivations for Reading. Available at:
[*www.trioped.com/Wigfield/Gutrie/Motivations/Reading.pdf*](http://www.trioped.com/Wigfield/Gutrie/Motivations/Reading.pdf)
(24May 2003)

Zipf, G. K. (1949). Human Behaviour and the Principles of Least Effort. Cambridge: Addison-Wesley

*[[1]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftnref1" \o ")* . Factor Analysis

*[[2]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftnref2" \o ")* Berelson, Bernard

*[[3]](http://128.168.0.10/lib/modules/FCKEditor/pnincludes/editor/fckeditor.html?InstanceName=desc&Toolbar=Default" \l "_ftnref3" \o ")* . Ester

1. Principal Comoponents Analysis

2. Varimax

3. Kolmogorov-Smirnov Test